

[تدارکی از بحث جلسه گذشته 2](#_Toc502658380)

[اشتراط حیات در مفتی 2](#_Toc502658381)

[بررسی دلیل اجماع بر اشتراط 2](#_Toc502658382)

[کیفیت طرح بحث از جانب مرحوم اخوند 2](#_Toc502658383)

[شرطیت حیات در مفتی نسبت به تقلید ابتدایی 3](#_Toc502658384)

[بررسی ادله 3](#_Toc502658385)

[ایات: ایه نفر و سوال 3](#_Toc502658386)

[روایات عامه 3](#_Toc502658387)

[روایت خاصه 3](#_Toc502658388)

[منظور روایت تعلیم است نه اخذ فتوا 3](#_Toc502658389)

[عمده دلیل بر عدم اشتراط سیره عقلاء 4](#_Toc502658390)

[رد سیره توسط مرحوم خویی 4](#_Toc502658391)

[عدم صحت ادعای مرحوم خویی 4](#_Toc502658392)

**موضوع**: ادله در مقام /اشتراط حیاة در مفتی /اجتهاد و تقلید

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل در مورد مرجحیت اورعیت به معنای دوم بحث شد که اورعیت به معنای دقت نظر در فتوا و احتساب جمیع محتملات مساله و عدم تسریع در فتوا از مرجحات است و اصلا قسمی از اعلمیت است و به همان دلیلی که اعلمیت مرجح بود اعلمیت به این معنا نیز مرجح است. نکته ی بعدی که استاد فرمودند عبارت بود از اینکه اگر بین اعلمیت و اورعیت به معنای دوم تزاحم شکل دهد عقلاء اعلمیت را مرجح قرار میدهند و حیث علمیت را مورد نظر قرار میدهند و در صورتی که اعلمیت با اورعیت به معنای اول تزاحم شود پر واضح است که اعلمیت مقدم میشود. نکته بعدی که مورد بحث قرار گرفت ثمره بین مبنای تساقط عند الاختلاف فی الفضیله و عدم تساقط است که طبق مبنای تساقط همیشه باید احتیاط کرد و احکام تعارض را جاری میشود و یا امتثال ظنی کرد در جایی که احتیاط ممکن نیست ولی طبق عدم تساقط از باب اشتباه حجت بلا حجت است که در بعضی موارد احتیاط است و در بعضی موارد برائت جاری میشود. علاوه بر این طبق مبنای تساقط دیگر نمیتوان برای حجیت قول ذی المرجح به دوران بین تخییر تمسک کرد زیرا طبق تساقط دیگر اصلا حجیت ندارد تا تخییری شکل بگیرد.

# تدارکی از بحث جلسه گذشته

گفته شد که مرحوم خویی طبق مبنای خودش که تساقط بود همیشه احکام تعارض را جاری میکند در حالی که مطلقا اینگونه نیست. بلکه در مواردی که شبهه حکمیه است و هنوز تقلید از اعلم ثابت نشده است علم اجمالی اقتضا میکند که احتیاط شود ولی اگر شبهه موضوعیه باشد و ثابت شد که از اعلم باید تقلید شود دیگر احتیاط لازم نیست بلکه از اعلم تقلید میشود و ان علم اجمالی نیز منحل میشود. بنا بر این در مساله 38 عروه که در جلسه قبل گفته شد مرحوم خویی در اشتباه اعلم به غیر اعلم احکام تعارض را جاری میکند درست نیست بلکه ایشان نیز ان را از موارد اشتباه حجت بلا حجت میدانند و در بعضی فروض احتیاط لازم است و در بعضی از فروض برائت جاری میشود چون شبهه موضوعیه است و تقلید از اعلم اثبات شده است.

# اشتراط حیات در مفتی

یکی دیگر از مسائل مهم بحث اجتهاد و تقلید بحث شرطیت حیات مفتی است در باب اجتهاد و تقلید همه ی مسائل ان مورد بحث قرار نمیگیرد بلکه مباحث مهم ان مورد بررسی قراد میگیرد و از جمله ان مباحث مهم بحث اشتراط حیات در مفتی است. یعنی ایا برای تقلید از مجتهد لازم است که حیات داشته باشد یا از مجتهد میت نیز میتوان تقلید کرد؟

## بررسی دلیل اجماع بر اشتراط

در این مساله ادعا شده است که اجماع داریم بر اینکه باید از مجتهد زنده تقلید کرد و ابتدا به تقلید نمیتوان از مجتهد میت تقلید کرد اما انصاف این است که اولا این اجماع درست نیست چون در کلام متقدمین از علامه مطرح نشده است و از زمان علامه مطرح شده است فلذا این اجماع محقق نیست. ثانیا این اجماع قول مخالف از علمای بعد از علامه نیز دارد اخباریها قائل به جواز هستند ثالثا این اجماع محتمل المدرکیت است و قابل اعتماد نیست. پس مهم در مقام ادله است که باید بررسی شود.

## کیفیت طرح بحث از جانب مرحوم اخوند

ایشان در کفایه[[1]](#footnote-1) این بحث را در دو بخش مطرح کرده است یک بخش ان در مورد تقلید ابتدایی است و بخش دیگر ان در مورد تقلید استمراری و بقا بر تقلید است که اول از تقلید ابتدایی شروع میکنیم.

## شرطیت حیات در مفتی نسبت به تقلید ابتدایی

در این بخش بحث میشود که ایا برای تقلید کردن از ابتدا سراغ مجتهد میت رفت؟ مثلا کسی الان میخواهد شروع به تقلید کند ایا میتواند از شیخ طوسی تقلید کند یا خیر؟ ایشان دلیل بحث را طبق معمول اینگونه شروع کرده است که اصل در مساله چیست؟ و بعد از استصحاب حجیت قول مجتهد میت شروع کرده است که ما بحث را از ادله اجتهادیه شروع میکنیم.

## بررسی ادله

## ایات: ایه نفر و سوال

اینکه در ایه نفر میفرماید انذار کنید و در ایه سوال میفرماید سوال کنید و اطلاق دارند و شامل میت و زنده میشود درست نیست و این دو ایه اطلاق ندارند و این طور نیست که هم جواز تقلید ابتدایی از میت را شامل میشود و هم تقلید ابتدایی از مجتهد زنده را شامل شود بلکه مفاد این دو ایه این است که انذار و سوال از زنده است نه اینکه از میت باشد.

## روایات عامه

روایاتی که بر جواز تقلید دلالت میکردند و بعضی از انها ارجاع به روات میدادند و بعضی از انها نیز ارجاع به فقها میدادند نیز اطلاق ندارند بلکه اخذ معالم دین از مجتهد زنده بود نه اینکه هم مجتهد زنده باشد و هم مجتهد میت باشد.

## روایت خاصه

((وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا ع‏ يُقَالُ لِلْعَابِدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: نِعْمَ الرَّجُلُ كُنْتَ هِمَّتُكَ ذَاتُ نَفْسِكَ، وَ كَفَيْتَ النَّاسَ مَئُونَتَكَ، فَادْخُلِ الْجَنَّةَ.

إِلَّا أَنَّ الْفَقِيهَ مَنْ أَفَاضَ عَلَى النَّاسِ خَيْرَهُ، وَ أَنْقَذَهُمْ مِنْ أَعْدَائِهِمْ، وَ وَفَّرَ عَلَيْهِمْ نِعَمَ جِنَانِ اللَّهِ، وَ حَصَلَ لَهُمْ رِضْوَانُ اللَّهِ تَعَالَى.

وَ يُقَالُ لِلْفَقِيهِ: يَا أَيُّهَا الْكَافِلُ لِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدِ، الْهَادِي لِضُعَفَاءِ مُحِبِّيهِ وَ مَوَالِيهِ قِفْ حَتَّى تَشْفَعَ لِكُلِّ مَنْ أَخَذَ عَنْكَ أَوْ تَعَلَّمَ مِنْكَ.

فَيَقِفُ، فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَ مَعَهُ فِئَاماً وَ فِئَاماً[[2]](#footnote-2) حَتَّى قَالَ عَشْراً- وَ هُمُ الَّذِينَ أَخَذُوا عَنْهُ عُلُومَهُ، وَ أَخَذُوا عَمَّنْ أَخَذَ عَنْهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَانْظُرُوا كَمْ فَرْقٌ‏[[3]](#footnote-3) مَا بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْن‏[[4]](#footnote-4)))

مضمون روایت این است که این روایت در صدد فرق بین عالم و عابد است و به عابد گفته میشود که تو خوب هستی که توانستی کارهای خوب انجام دادی ولی به عالم گفته میشود که تو بنشین و گروه گروه را شفاعت کن هم کسانی که بدون واسطه از تو اخذ فتوا کرده اند و هم با واسطه.پس اولا اخذ به معنای گرفتن فتوا است و طرف مقابل مجتهد است و بدون واسطه اخذ فتوا در میت نیز متصور است لذا جواز تقلید از میت را ثابت میکند.

## منظور روایت تعلیم است نه اخذ فتوا و اشکال سندی

اولا: این روایت در کتاب تفسیر منسوب به امام حسن عسکری امده است که قبلا بحث شد و اسناد این تفسیر به امام حسن عسکری دلیلی ندارد

ثانیا: با توجه به روایت به دست میاید که امام یک امر متعارف را میفرماید یعنی اگر عالمی مطلبی را تعلیم کرد و بعد کسانی دیگری نیز ان را تعلیم کردند برای این عالم ثواب فرستاده میشود نظیر کسی که سنت خوبی را پایه گذاری کرده است و نسل های بعدی به ان عمل کرده اند و ربطی به بیان حدس و نظر که کار مجتهد است ندارد.

## عمده دلیل بر عدم اشتراط سیره عقلاء

سیره عقلاء بر این است که وقتی که میخواهند رجوع به متخصص کنند به اموات و احیاء رجوع میکنند و حی بودن را مقوم حجیت قولش نمیدانند خیلی اوقات به سفارشات ابو علی سینا مراجعه میشود یا به نظرات خارزمی رجوع میشد با اینکه از اموات هستند.

## رد سیره توسط مرحوم خویی

مرحوم خویی [[5]](#footnote-5)اصل سیره را قبول دارد ولی یک ادعایی دارند که منجر به رد سیره میشود و ان عبارت است از اینکه وقتی یک سیره عقلا داشته باشیم و ادله امضائیه نیز داشته باشد ولی ان ادله امضائیه در حصه ای از ان وارد شده باشد از عدم ردع نسبت به حصه ی دیگر ان نمیتوان حجیت ان سیره را کشف کرد و شک در حجیت ان حاصل میشود در ما نحن فیه نیز ادله امضائیه که همان ادله جواز تقلید است نسبت به حی صادر شده است و در اموات ما شک میکنیم که سیره عقلا حجیت دارد یا نه؟

## عدم صحت ادعای مرحوم خویی

این ادعای مرحوم خویی را نمیتوان باور کرد با اینکه زحمت کشیده است و راه حل پیدا کرده است برای سیره عقلاء ولی ما نمیتوانیم ان را قبول کنیم زیرا اینکه ادله امضائیه نسبت به احیاء است درست است ولی به خاطر این است که راه متعارف ان این بوده است وقتی سوال میشود متعارف ان از زنده است ولی باعث نمیشود که شامل اموات نشود.

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج، ص476.](http://lib.eshia.ir/27004//476/) [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 1). الفئام- بكسر الفاء:- الجماعة من النّاس. و فسّر في خطبة أمير المؤمنين عليه السّلام في يوم الغدير بمائة ألف. [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 2).« صرف» أ، ص، ق و الإحتجاج. الصّرف: الفضل. [↑](#footnote-ref-3)
4. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری ص344 [↑](#footnote-ref-4)
5. [التنقیح فی شرح العروة الوثقی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج1، ص102.](http://lib.eshia.ir/10134/1/102/) [↑](#footnote-ref-5)